سوگ سروده های عاشورایی در ادب فارسی

رستگارفسایی، منصور

بر این گونه بگریست چندان بزار همی تاگیا رستش اندر کنار

زمین بستر و خاک بالین اوی‏ شده تیره روشن جهان بین اوی

دربار بسته گشاده،زبان‏ همی گفت زار ای نبرده جوان

کس از تاجداران بدین‏سان نمرد که تو مردی ای نامبردار گرد

سرت را بریده به زار اهرمن‏ تنت را شده کام شیران کفن

خروشی مغانی و چشمی پر آب‏ ز هر دام و دد برده آرام و خواب

سراسر همه کشورش مرد و زن‏ به هر جای کرده یکی انجمن

همه دیده پر آب و دل پر ز خون‏ نشسته به تیمار مرگ اندرون

همه جامه کرده کبود و سیاه‏ نشسته به انبوه با سوک شاه

چه مایه بدین روز بگذاشتند همی زندگی مرگ پنداشتند(1)

غم و اندوهی که فردوسی در ادبیات بالا از مرگ‏ ایرج ابراز می‏دارد و سوگواری فریدون را در مرگ‏ او بازگو می‏کند مبین یکی از انواع مهم شعر فارسی یعنی سوک سروده‏هاست.سوک سروده‏ها در مراثی ایرانی،و بویژه در مصیبت‏های اهل بیت‏ و واقعهء عاشورا در ادب مذهبی تشیع نیز اهمیتی‏ ویژه دارند و این مقاله بر آن است تا درباره‏ «نوحه‏ها»در ادب شیعی به گفتگو بپردازد.

«نوحه»در لغت به معنی بیان مصیبت،گریه‏ کردن،آواز ماتم،شیون،ندبه،مویه،زاری، بر مرده و نظایر آن آمده است.(2)ترکیباتی چون: نوحه‏خوانی،نوحه‏سازی،نوحه‏سرایی،نوحه‏ کردن،نوحه‏کنان و...از آن ساخته شده است. در زبان فارسی واژه‏های نویدن و موییدن با نوحه‏ کردن مترادف است.

الف)نویدن:

کنون زود پیرایه بگشای و رو به پیش پدر شو به زاری بِنُو(3)

ز درد دل آن شب بدان سان نُوید که از ناله‏اش هیچکس نغنوید

(لبیبی)

نوان از نَوَد شد کزِ او برگذشت‏ ز درد گذشتُه نَودَ،می‏نُوَد(4)

و از همین ریشه است کلمه«نوا»به معنی ناله و دقیقا به معنی عام نوحه:

فغان از این غراب ببن و وای او که در«نوا»فکندمان نوای او

(منوچهری)

اکنون ز مفلسی چه نوا،چندین‏ بر درد مانده و غم مغبونی(5)

(ناصر خسرو)

ب)موییدن:

در زبان فارسی«مویه»نیز دقیقا به معنی نوحه و گریه و زاری و گریه با نوحه و زاری آمده است:

به رویین دژ ارجاسب و کهرم نماند جز از مویه و درد و ماتم نماند

(فردوسی)

همی بآسمان اندر آمد خروش‏ ز بس مویه و زاری و درد و جوش(6)

(فردوسی)

ز پوشیده رویان ارجاسب پنج‏ برفتند با مویه و درد و رنج

(فردوسی)

بدان کشتگان مویه بد چپ و راست‏ چو دیدند لشکر،دگر مویه خاست(7)

(اسدی)

و جالب است که ترکیبات مویه،مانند مویه‏زدن،مویه‏کردن،مویه‏کنان،مویه‏گر،نیز ایرانیان علی رغم اینکه در روزگار باستان در هر ماه جشنی‏ داشتند،به قول مؤلف«تاریخ‏ بخارا»از سه هزار سال پیش‏ مراسم«سوک سیاوشان»را برپا می‏کردند.

«در آن وقت مرثیه‏گوها مثل‏ مرثیه‏گوهای حالا نبودند.کمیت‏ مرثیه‏گو بود،دعبل خزائی‏ مرثیه‏گو بود؛او طوری مرثیه‏ می‏گفت که تخت خلفای اموی و عباسی را متزلزل می‏کرد».

همانند ترکیبات نوحه است:

نمودی به من پشت همچون زنان‏ برفتی غریوان و مویه‏کنان

سرت را جدا کردمی از تنت‏ شود مویه‏گر بر تو پیراهنت

هر آن مام کو چون تو زاید پسر کفن‏دوز خوانیمش ار مویه‏گر

(فردوسی)

بدرید جامه به تن زال زر بمویید و بنشست بر خاک بر(7)

(فردوسی)

علی رغم آنکه فردوسی واژه‏های فارسی مترادف‏ نوحه را می‏شناسد و آنها را به کار می‏برد،واژه‏ نوحه را نیز در معنای نویدن و موییدن استعمال‏ می‏کند:

در داستان ایرج:

به نوحه درون هر زمانی به‏زار چنین گفت با نامور شهریار

و در داستان:

به روز و به شب نوحه کرد و گریست‏ پس از مرگ سهراب سالی بزیست

(فردوسی)

و در داستان سیاوش:

همی بود با سوک مادر دژم‏ همی کرد بر جان شیرین ستم

بسی نوحه کردش به روز و به شب‏ به سستی روز نگشاد بر خنده لب(8)

(فردوسی)

اما در اصطلاح اهل ادب نوحه به نوعی از شعر فارسی اطلاق می‏شود که به انگیزهء ارادت به‏ حضرت حسین بن علی(ع)و خاندانش و در سوک‏ شهادت آن بزرگوار و یارانش،در ماه محرم، بویژه در ایام عاشورا،سروده می‏شود و در مراسم‏ سوکواری ایام عاشورای حسینی با آهنگی خاص‏ به وسیله نوحه‏خوانان،در مراسم سینه‏زنی، قرائت می‏گردد و جماعت سینه‏زن،زنجیرزن و سوکواران حاضر در مجلس،بندها و برگردانهایی‏ خاص و با مصراعها و ابیاتی معین را از آن تکرار می‏کنند.بدین ترتیب نوحه،نوعی از مرثیه‏های‏ مذهبی است و بخشی از ادب غنایی به شمار می‏آید که گاهی به لحاظ محتوا و مضامین و آهنگهای ویژه‏اش جنبهء حماسی به خود می‏گیرد.

مرثیه و نوحه رابطهء عموم و خصوص من وجه‏ دارند،بدین معنی که همهء نوحه‏ها مرثیه هستند، ولی همهء مرثیه‏ها نوحه نیستند.بعلاوه می‏توان مراثی،بویژه مراثی مذهبی را،شعر خاص و رسمی مشترک شیعه و مذاهب دیگر اسلامی به‏ شمار آورد،اما«نوحه»شعر خاص شیعیان و درآمیخته با اندیشه‏ها و باورهایی است که محتوای‏ آن گاهی در همه‏جا مرسوم نیست و گاهی‏ درآمیخته با افکار عوام الناس و اعتقادات مردم‏ کوچه و بازار است که بعضا مورد انتقاد اندیشمندان هم قرار گرفته است.(9)

اگرچه بعضی از نوحه‏ها به وسیلهء شاعرانی‏ نامور چون یغمای جندقی سروده شده‏اند،بیشتر سرایندگان آنها را شاعران مجهول الهویه تشکیل‏ می‏دهند که نه دیوانی دارند و نه حتی عنوان شاعر برخود نهاده‏اند.بخش عظیمی از شعر شیعی را این گمنامان به وجود آورده‏اند،در حالیکه مراثی‏ مذهبی شیعی از قدیم الایام وجود داشته و نام‏آورانی چون کسائی و ناصر خسرو و محتشم و وصال،محمود خان ملک الشعراء و صباحی و قاآنی و فرصت و جیحون و دیگران،هزاران نمونه‏ از این مراثی را پرداخته‏اند.اما تاریخ نوحه‏سرائی‏ و نحوهء اجرای نوحه‏ها و قدمت واقعی آن بر ما نامعلوم است،این قدر می‏دانیم که از دورهء صفویه‏ به بعد قرائن و امارات بیشتری در وجود نوحه‏ها و نحوهء اجرای آنها موجود است.

نوحه دارای ویژگیهای زیر است:

1-عموما به شعر است و دارای وزن و قافیه‏ها و مشخصات کلی شعر سنتی و کلاسیک فارسی‏ است.

2-اگرچه زبان اصلی نوحه‏ها به فارسی است، شیعیان ترک و کرد و عرب و حتی صاحبان‏ لهجه‏های محلی نیز،نوحه‏های خاص خود را دارند.

3-اگرچه نوحه‏ها عموما همانند شعر رسمی‏ نوشتاری فارسی سروده می‏شوند،گاهی در اجرا و گاهی به وسیلهء خود شاعر،لحن عوامانه و نزدیک به زبان گفتاری و لهجه‏های محلی به خود می‏گیرند مانند این نوحهء یغما:

دلم از زندگانی سخت سیره‏ بمیرم هر چه زودتر باز دیره

بر اندام شهیدان کاوش تیر بدان ماند که سوزن در جزیره

برادر در بقیع آسوده در خاک‏ پدر در خاکدان کوفه،گیره

یا این نوحه مرحوم جعفر فاخری شاعر فسائی:

لای و لای اصغر من لا لا کن‏ خوابکی جان دلم حالا کن

لای و لای اصغر زیبای رباب‏ ساعتی گیر تو آرام و بخواب

به خود اینگونه مده پیچش و تاب‏ دل ما را مکن ای طفل کباب

لای و لای اصغر من لا لا کن‏

4-نوحه به صورت یک قطعهء ادبی،دکلمه یا اجرا نمی‏شود بلکه به لحنی آهنگین و تصنیف‏ مانند به وسیلهء نوحه‏خوانان خوانده می‏شود و جماعت سینه‏زن و زنجیرزن و سوکوار برگردانهایی خاص و بندهایی معین یا مصراعها وبیشتر سرایندگان نوحه‏ها را شاعران مجهول الهویه تشکیل‏ می‏دهند که نه دیوانی دارند و نه‏ حتی عنوان شاعری بر خود نهاده‏اند.بخش عظیمی از شعر شیعی را این گمنامان بوجود آورده‏اند،در حالیکه هر اثر مذهبی‏ شیعی از قدیم الایام وجود داشته‏ و نام‏آورانی هزاران نمونه از این‏ اثر را پرداخته‏اند. بیتهایی مشخص از آن را تکرار می‏کنند و بدین‏ترتیب نوحه را می‏توان تصنیفی جمعی‏ دانست که نوحه‏خوان آن را رهبری می‏کند و گروه‏ همنوایان(مردم)در حالیکه حرکت می‏کنند و در همان حال زنجیر یا سینه می‏زنند،بخشهایی از آن‏ را با آهنگی خاص و با صدایی بلند که-حاکی از تأثر و تألم آنها از واقعهء کربلاست-و با حس‏ موافقت و تأیید محتوای نوحه‏های عاشورایی توأم‏ می‏باشد-تکرار می‏نمایند.بنابراین نوحه تصنیفی‏ عاشورایی است که هرگز انفرادی خوانده و اجرا نمی‏شود و طبعا جنبهء جمعی و گروهی و همنوایی‏ نوحه‏خوان و مستمعان(سینه‏زنان،زنجیرزنان، مستمعان و اهل مجلس)را دارد.نکتهء جالب‏ توجه در این مورد آن است که همنوایان اغلب فاقد تمرینات قبلی هستند و صحنهء اجرا و تمرین،از یکدیگر جدا نیست.

5-محور محتوایی نوحه‏ها،واقعهء کربلاست و پیام اصلی آنها،ذکر مصیبت‏های حضرت امام‏ حسین(ع)و شجاعت و سلحشوری آن امام همام و خاندان و یاران آن شهید بزرگوار است که بازتاب‏ اعتقادات پاک شیعیان به آن حضرت و نماد عکس العمل شیعیان در برابر واقعه عاشورا به شمار می‏رود و طبعا گاهی با درآمیختگی‏های باوری‏ مردم ساده‏دل توأم می‏شود.

6-بن مایهء اصلی نوحه‏ها«غم»و ابراز تأسف‏ است و حتی ماجراهایی چون عروسی حضرت‏ قاسم،علی رغم ظاهر شادی‏آفرین آن،وسیله‏ای‏ است برای نشان دادن غم بیشتر و عمق تراژیک‏ واقعه که موجب اندوه فراوانتر عزاداران می‏شود.

7-در اجرای نوحه‏ها از سنج،طبل و گاهی نی‏ و شیپور و دهل استفاده می‏شود و تم موسیقی عزا بسته به محتوای نوحه‏ها و جنبه‏های اندوه‏بار یا خشمگنانه آنها،متفاوت است،آهنگ نوحه‏ها از دورهء قاجاریه به بعد اکثرا در شور،افشاری، دشتی،بیات اصفهان و گوشه شوشتری و منصوری،ابو عطا و چهارگاه و چاوشی بوده‏ است.در دورهء معاصر تنوعات و تفننات فراوان‏ در آهنگ نوحه‏ها پدید آمده و امروزه نوحه‏ها در بیش از 500 ملودی مختلف اجرا می‏شود.

8-گفتیم که نوحه‏خوانان و نوحه‏های ایشان در صحنه‏های سینه‏زنی نقش هدایت گروه عزاداران و رهبری آنان را بر عهده دارند،اما اسباب و لوازم‏ خاص دیگری نیز در القاء هر چه بیشتر محتوای‏ غم‏انگیز و اندوه‏آفرین نوحه‏ها در صحنه عزاداری‏ و سینه‏زنی وجود دارد که می‏توان از ماکتهای حرم‏ مطهر حضرت سید الشهدا،شیران،اسبهای‏ برگستوان پوش،علم‏ها و کتل‏ها و علامات مختلف،گهواره‏ها و اشیاء دیگر یاد کرد که‏ همگی به نوعی یادآور واقعه‏ای یا عقیده‏ای خاص‏ از ماجرای کربلاست.عزاداریهای ماه محرم‏ اصولا،آیین‏های سوکواری و رسوم عزاداری و نبردهای سلحشورانهء ایرانیان از روزگاران کهن و جنگ‏افزارها و موسیقی رزم و نمادهای مقدس و دلاورانهء اعتقادی و اجتماعی مردم سرزمین ما ارتباط دارد.برای روشن شدن ارتباط آنها با رسوم و آداب عاشورایی،نمونه‏هایی از رسوم‏ عزاداری و سوکواری و مویه‏گری ایرانیان را در روزگار باستان ارائه می‏دهیم و خواننده خود شباهتهای موجود را در نوحه و غم کهن‏ در می‏یابد:

ایرانیان علی رغم اینکه در روزگار باستان در هر ماه جشنی داشتند،به قول مؤلف«تاریخ بخارا»از سه هزار سال پیش سوک سیاوشان را برپا می‏کردند:«مردم بخارا را در کشتن سیاوش‏ نوحه‏هاست،چنانکه در همهء ولایتها معروف‏ است و مطربان،آن را سرود ساخته‏اند و می‏گویند و قوالان آن را«گریستن مغان»خوانند و این سخن‏ زیادت از سه هزار سال است»(10)در جایی دیگر از همین کتاب می‏خوانیم که«اهل بخارا را برکشتن‏ سیاوش سرودهای عجب است و مطربان آن‏ سرودها را«کین سیاوش»گویند و محمد بن جعفر گوید که از این تاریخ سه هزار سال است.»(11)

در شاهنامه فردوسی در مرگ ایرج،سیاوش، فرود و سهراب و درگذشت بزرگان و پهلوانان‏ متعدد سوکواریهائی صورت می‏گیرد که بعدا بروز عادات و آداب حاکم بر این رسوم را در عزاداریهای ایرانیان،و بویژه در سوکواریهای‏ مذهبی و عاشورایی مشاهده می‏کنیم.

جالب است که موسیقی در زندگی اهل بخارا مقامی خاص داشته و در جشن‏های نوروز و مراسم دفن و سوکواری و عشق و جوانی به کار گرفته می‏شده است.این سرودها اکثرا به صورت‏ آوازهایی بوده است که از طرف یک نفر یکه‏خوان‏ (همانند نوحه‏خوان)و گروه خوانندگان همنوا به‏ طریق تبادل آوازها اجرا می‏شده است و طبعا مرثیه‏های مذهبی بخارائی نیز که بیانگر اندوه و ماتم مردم بخارا به شمار می‏آمده دسته جمعی‏ صورت می‏گرفته است و خوانندگان غیر حرفه‏ای‏ که آنها را بی‏بی خلیفه و مردانی که آنها را«مروی‏ سرایان»می‏نامیدند نقش نوحه‏خوانان را بر عهده‏ داشتند.(12)

در زمان فردوسی نیز مویه‏گران و زنان و مردان‏ مویه‏گری وجود داشتند که صفات مرده را برای‏ حاضران برمی‏شمردند و نوحه می‏کردند و دیگران،به متابعت آنها نوحه و زاری می‏نمودند و شبیه نوحه‏خوانان کنونی بودند:

هر آن مام کو چون تو زاید پسر کفن دور خوانیمش و مویه‏گر

همه پیش رستم نهادند سر پریشان و گریان و هم مویه‏گر

مویه‏گر در«فرهنگ آنندراج»چنین تعریف شده‏ است:«هر کس که نوحه و زاری کند و مرثیه‏ بخواند آن را نوحه‏گر گویند».«پیرزنی که در میان‏ زنان یک یک صفت مرده بشمارد و نوحه کند تا به‏ متابعت آن،زنان دیگر نیز نوحه کنند و آنکه‏ نوحه‏گری پیشه دارد(13).»

شاعران دیگر نیز به این مویه‏گران اشاراتی‏ دارند.

چند صف مویه‏گران نیز رسیدند مرا هر زمان مویه به آیین دگر درگیرم

(خاقانی)

مویه‏گر بنشاند می بر خاک و خود بنشستمی‏ دست و کلکش را به لفظ باد و کان بستودمی

به جایی ساز مطرب برکشد ساز به جایی مویه‏گر بردارد آواز

(نظامی)

برخیز مویه‏گر که نداری دم مسیح‏ این صوت جانگداز شنیدن چه فایده(14)

(بابافغانی)

در شاهنامه آئین‏های سوکواری به چند گونه‏ است(15):

1-گریه و زاری و خروش و ناله و نوحه‏سرایی‏ و خروش مغانی

2-به خود شکنجه‏دادن مانند خونین کردن تن، به رخساره کوفتن،کبود کردن چهره،زلف را از بیخ کندن،با دندان گوشت خود را کندن،آتش بر سر ریختن،و سوزاندن و کندن موی.

3-خاک بر سر ریختن،بر خاک نشستن، غریویدن،بریدن دم اسب کشتگان،دریدن کوس‏ و رویینه خم،کمر گشودن و سر بر خاک نهادن در برابر تابوت،نشان دادن کشته و برداشتن در تابوت و جدا کردن کفن،پوشاندن مرده با دیبای‏ زرد،آوردن جامه‏های درگذشته و در آغوش‏ گرفتن آنها،بوسه بر سر و روی اسب متوفا زدن،رخ بر سم و نعل اسب او مالیدن،بخشیدن‏ مال و دارائی مردگان به درویشان،بستن در سرای‏ مردگان،سیاه کردن در خانه آنها،ویران کردن‏ کاخ و رواق آنها،پوشیدن جامهء نیلگون و کبود و سیاه،چاک دادن جامهءها.

4-برگزاری مراسم سوکواری به مدت یک‏ هفته،یک ماه،یک سال و چهار ماه.

5-پیش باز کردن از جنازه و تشییع آن

6-شستن مردگان با مشک و گلاب و کافور و عبیر و گلاب و آکندن سر آنان با کافور و مشک و گلاب و عبیر ریختن گلاب بر سر و تارک مردگان‏ و بر گور آنها و بر سر و روی مصیبت رمیدگان.

نمونه‏ای از این آداب:

هیونی برون آمد از تیره گرد نشسته بر او سوکواری به درد

خروشی برآورده دل سوکوار یکی زر تابوتش اندر کنار

به تابوت زر اندرون پرنیان‏ نهاده سر ایرج اندر میان

ابا ناله و آه و با روی زرد به پیش فریدون شد آن شوخ مرد

ز تابوت چون پرنیان برکشید سر ایرج آمد بریده پدید

بیفتاد ز اسب آفریدن به خاک‏ سپه سر به سر جامه کردند چاک

دریده درفش و نگون‏سار کوس‏ رخ نامداران به رنگ آبنوس

پیاده سپهبد پیاده سپاه‏ پر از خاک سر برگرفتند راه

خروشیدن پهلوانان به درد کنان گوشت تن را بر آن رادمرد(16)

همی سوخت باغ و همی حست روی‏ همی‏ریخت اشک و همی کند موی

گلستانش برکند و سروان بسوخت‏ به یکبارگی چشم شادی بدوخت

و یا در مرگ سیامک چنین سوکواری می‏شود:

فرود آمد از تخت و یله کنان‏ زنان بر سر و موی و رخ را کنان

که رخساره پر خون و دل سوکوار که دیده پر از غم چو ابر بهار

همه جامه‏ها کرده پیروزه رنگ‏ دو چشم ابر خونین و رخ باد رنگ

دد و مرغ و نخجیر گشته گروه‏ برفتند و یله‏کنان سوی کوه

نشستند سالی چنین سوکوار پیام آمد از داور کردگار(17)

یا در موردی دیگر:

از آن دشت بردند تابوت اوی‏ سوی خیمه خویش بنهاد روی

به پرده سرای آتش اندر زدند همه لشکرش خاک بر سر زدند

همان خیمه و دیبه هفت رنگ‏ همه تخت پر مایه زرین پلنگ

بر آتش نهادند و برخاست غو همی گفت زار ای جهاندار نو(18)

این وصف از کشتهء سیاوش متناسب با اوصاف‏ شهدای کربلاست:

ببرند بر بیگنه بر،سرم‏ ز خون جگر بر نهند افسرم

نه تابوت یابم،نه گور و کفن‏ نه بر من بگرید کمی ز انجمن

نهالی مرا خاک توران بود سرای کهن کام شیران بود

ز گر سیوز آن خنجر آبگون‏ گروی زره بستد از بهر خون

بیفگند پیل ژیان را به خاک‏ نه شرم آمدش زان سپهبد نه باک

یکی تشت بنهاد و زرین برش‏ جدا کرد ز آن سرو سیمین سرش

یکی باد با تیره گردی سیاه‏ برآمد بپوشید خورشید و ماه

ز خان سیاوش برآمد خروش‏ جهانی ز گر سیوز آمد به جوش

ز سر ماه رویان گسسته کمند خراشیده روی و بمانده نژند

همه بندگان موی کردند باز فرنگیس مشکین کمند دراز

برید و میان را به گیسو ببست‏ به فندق گل ارغوان را بخست

به آواز بر جان افراسیاب‏ همی کرد نفرین و می‏ریخت آب

خروشش به گوش سپهبد رمید چو آن نالهء زار و نفرین شنید

ز پرده به درگه کشیدش کشان‏ بر روز بانان مردم کشان

بدان تا بگیرند موی سرش‏ بدرند بربر همه چادرش(19)

و باز،در همین مورد:

سیاووش را دست بسته چو سنگ‏ فکندند در گردنش پالهنگ

به دشتش کشیدند پر آب روی‏ پیاده دوان در پی او گروی

تن پیلوارش بر آن گرم خاک‏ فکندند و از کس نکردند باک

یکی تشت بنهاد پیشش گروی‏ بپیچید چون گوسفندانش روی

برید آن سر شاهوارش ز تن‏ فگندش چو سر و سهی بر چمن

همه شهر پرزاری و ناله گشست‏ به چشم اندرون آب چون ژاله گشت(20)

و در داستان اسکندر:

ز لشکر برآمد سراسر خروش‏ ز فریاد لشکر بدرید گوش

همه خاک بر سر همی بیختند ز مژگان همی خون دل ریختند

زدند آتش اندر سرای نشست‏ هزار اسب را دم بریدند پست

نهاده بر اسبان نگون سار زین‏ تو گفتی همی بر خروشد زمین(21)

انواع نوحه‏ها از نظر تاریخی:

1-نوحه‏سرایی از لحاظ تاریخی دستخوش‏ تحولات مفهومی و واژگانی فراوان گشته است، بدین معنی که از دورهء صفویه تا انقلاب مشروطیت‏ مراثی محتشم و وصال و میرزا محمود خان‏ ملک الشعرا،یغمای جندقی و فرصت شیرازی، اهمیت و اعتبار داشته‏اند.از آن میان یغمای‏ جندقی(1296 تا 1276 هـ.ق)،تحولی‏ اساسی در مرثیه‏سرائی ایجاد کرده است؛در دیوان‏ او تعداد زیادی مرثیه در قالبهای مختلف وجود دارد که حدود سی مورد از آن مستزاد و دارای‏ آهنگهای ضربی است،و به قول خود او،نوحهء سینه‏زنی و سنگ‏زنی است و به سرودهای ملی‏ شباهت دارد که در دورهء مشروطیت ساخته شده‏ است.(22)

تفاوت نوحه‏های یغما با نوحه‏های قبل از او، در واقع مبین تفاوت فکری دوران محتشم و روزگار یغماست و همان است که شهید مطهری‏ آن را تفاوت شعر دعبل و محتشم می‏خواند و در آن‏ باره می‏نویسد:«در آن وقت(هنگام شهادت امام‏ حسین(ع)مرثیه‏گوها مثل مرثیه‏گوهای حالا نبودند کمیت مرثیه‏گو بود،دعبل خزائی مرثیه‏گو بود،او طوری مرثیه می‏گفت که تخت خلفای‏ اموی و عباسی را متزلزل می‏کرد،او محتشم‏ نبود،شعرای ما چرخ و فلک را مسؤول شهادت‏ حسین دانسته‏اند.کمیت با یک قصیده دنیا را متزلزل می‏کرد،ولی با تاریخچهء حسین با نام‏ حسین با مرثیهء حسین.(23)

شعر یغما،اگر چه سراسر زاری و ماتم بر شهدای کربلاست،با روح انقلابی و دیدی‏ حماسی و پرغرور همراه است و درصدد القاء این‏ اندیشه است که:

آن را که ولای شه دین پشت و پناه است‏ سنگ پر کاهی ننهد کوه بلا را

آن قوم قوی فیض که از روی تمامی‏ پا تا سر ایجاد بدیشان شده نامی

فرع است برایشان گهر عارف و عامی‏ در کاوش و کین سپه کوفی و شامی

از بهر نجات من و تو جان گرامی‏ دادند و گزیدند به تن رنج و عنا را

بر دشمنی آل زنا،باره برانگیز از دوست مکش خجلت و از خصم مپرهیز

بر بند کمر تنگ در این رزم و سبک خیز یاری بنما از دل و جان آل عبا را

از زخمهء طاعون و وبا خسته مشو،ریش‏ از رنج مکن ناله،ز تیمار میندیش

گیتی شود ار خصم نگهدار دل خویش‏ با لطف وی از این همه آسیب،چه تشویش

کارد چو محال حکمش کار کرم پیش‏ پس پس به فلک باز دهد حکم قضا را(24)

نوحه‏های یغما برانگیزانندهء شجاعت و همت و مهیج حس انتقام و پایداری است:

پر گشا از قبل زاغ کمان کرکس تیر سوی سیمرغ دلیر

نامهء امن و امان دوخته بر پرّ هماست‏ خون هدر مال هباست

هر که را خوانی و جانی نه به جور از در داد چه همی کم چه زیاد

نه نثار از پی آن خون به بر آن مال فداست‏ خون هدر مال هباست

نقض کرد از در رو به روشی عهد ادب‏ گرگ سگهای عرب

شیر مردان عجم روز هژبری و وفاست‏ خون هدر مال هباست

همه دم از پی اندیشهء قتل شه دین‏ در دل لشکر کین

گر خیالی گذرد خطره نهب اسراست‏ خون هدر مال هباست(25)

در نوحه‏های یغما اندیشه‏های شاعرانه، تصویرگری و آرایشهای لفظی و معنوی کلام به‏ حدی از زیبایی و تأثیر دست می‏یابد که در عین‏ حفظ اصالتهای شاعری،خواننده و شنونده را تحت تأثیر کلام و بیان زیبای او قرار می‏دهد:

آسمانها مهر و مه،گلزارها شمشاد و سرو از فراز زین به خاک افتاد و در خون آرمید

از خط و چهر جوانان جاودان جای گیاه‏ آهوی این روضه خواهد سدره و سنبل چرید

جز به دود و درد روزی نسپری الا سیاه‏ جز به اشک سرخ چشمی ننگری الا سفید

از گزند تیغ،وحش،اندر زمین نارد گذشت‏ وز گذار تیر،مرغ اندر هوا نارد پرید

ابر نیسان آب اگر گیرد ز خاک کربلاست‏ جای لولو جاودان بیجاده خواهد پرورید

رازدار سر ثار الله داند بی گزاف‏ کار این خون رفته رفته تا کجا خواهد رسید(26)

\*نوحه تصنیفی عاشورایی است‏ که هرگز انفرادی خوانده و اجرا نمی‏شود و طبعا جنبهء جمعی و گروهی و همنوایی نوحه‏خوان و مستعمان(سینه‏زنان،زنجیرزنان‏ و اهل مجلس)را دارد.

نوحه‏های یغما سراپا نمایندهء ایثار و از خود گذشتگی است و در آن از زبونی و ذلت و اظهار عجز و ضعف خبری نیست.

مرثیه‏ها و نوحه‏های یغما سرشار از غم و اندوه‏ بر ماجرای کربلاست اما همگی با عزت و وقار توأم است و آراسته به لطائف خیال و بر خلاف‏ نوحه‏های روزگار گذشته و بعد،دارای روح‏ حماسی و مقاومت و درآمیخته با احساس‏ سلحشوری است.

2-نوحه‏هایی که از انقلاب مشروطیت تا حدود سال 1340 سروده شده‏اند با نوحه‏های قبلی از جهت نوع بیان،سادگی و رسایی مطالب و عاری‏ بودن آنها از صنایع لفظی و معنوی متفاوت هستند و در مجموع از جنبه‏های ادبی آنها کاسته شده و به زبانی قابل فهمتر و روشنتر سروده شده‏اند اما محتوای آنها فرق نکرده است و همان تشنگی‏ها و مظلومیتهای نه چندان مطلوب در آنها دیده می‏شود مانند این نوحه شادروان فاخری فسائی:

شب عاشورا حسین گفت به عباس کذائی‏ که جدا شو ز برم گر بودت میل جدایی

گفت عباس،قبولم به غلامی ننمائی؟ من ندانستم از اول که تو بی‏مهر و وفایی

عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی‏ گفت عباس که ای شه به غلامی تو شادم

عشق تو بر سر من بود از آنگاه که زادم‏ بهر دادن به رهت دست و سر خویش نهادم

مردمان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم‏ باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی

شمر امان نامه بیاورد بدین گونه ترا نه‏ که رها ساز حسین را و به ما باش یگانه

گفتمش رو که نیازی به امان‏نامه مرا نه‏ ای که گوئی مرو اندر پی خوبان زمانه

ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجایی‏ بر سر کوی تو شاها بودم قصد اقامت

من جدا از تو نگردم تو مگو رو به سلامت‏ وربرانی نروم ای تو مه برج امامت

عشق و درویشی و انگشت‏نمایی و ملامت‏ همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی

این حسین است سر جملهء حق مذهب و کیشان‏ جلوه حق بود و بندهء او ما همه خویشان

منکرانش همه کورند بگویید به ایشان‏ آن نه خال است و زنخدان و سر زلف پریشان

که دل اهل نظر برد،که سرّی است خدایی‏

3-از حدود سال 1340 نوحه‏ها دستخوش‏ تغییرات اساسی شدند،زیرا تفکر اندیشمندان‏ شیعه و به تبع آن طرز تفکر شاعران و مردم و نوحه‏سرایان ایرانی،دگرگون شد و کسانی مانند استاد شهید مطهری واقعهء عاشورا را به گونه‏ای‏ دیگر ارزیابی کردند و آن را حماسه‏ای قهرمانی‏ دانستند که دارای ویژگیهای سلحشورانه و هدفهای بسیار عالی است و برای انسان ستمدیده‏ و مقاومت روزگار ما قابل لمس و درک است. شهید مطهری درباره نهضت عاشورا می‏نویسند: «حسین یک شخصیت حماسی است،اما حماسه‏ انسانیت،حماسه بشریت،نه حماسهء قومیت، سخن حسین،عمل حسین،حادثهء حسین،روح‏ حسین،همه چیز حسین،هیجان است،تحریک‏ است،درس است،القاء نیروست.شما یک‏ شخصیت حماسی مانند شخصیت حسین بن علی‏ از نظر شدت حماسی بودن و از نظر علو و ارتفاع‏ حماسه،یعنی جنبه‏های انسانی نه جنبه‏های قومی‏ و ملی،پیدا نخواهید کرد.حسین سرود انسانیت‏ است،نشید انسانیت است و به همین جهت نظیر ندارد،چه از نظر قدرت و قوت حماسه و چه از نظر علو و ارتفاع و انسانی بودن آن،متأسفانه ما مردم،این حماسه را نشناخته‏ایم(27).

واقعهء کربلا یک حماسه است اما نه حماسهء شخصی یا قومی،حماسه‏ای است که در روح‏ انسانی جولان و هیجانی در جهت سلحشوری و مقاومت و ایستادگی و دفاع از عقیده ایجاد می‏کند،روحیهء متموجی از عظمت،غیرت، حمیت و شجاعت،حس دفاع از حقوق و حس‏ عدالت‏خواهی.(28).

کسی که برای امام حسین ابراز احساسات‏ می‏کند،باید طوری نمایشگری کند که نمایشگر حماسهء حسینی باشد،نمایشگر آن جنبهء نورانی و روشن تاریخ عاشورا باشد،نمایشگر روح حسین‏بن علی باشد،و خوشبختانه کم و بیش این‏ بیداری پیدا شد و بعضی از دستجات توجه کردند که چه باید بکنند.مرد بزرگ روحش صاحب‏ حماسه است،اما حماسهء مقدس،مشخصات‏ دیگری هم دارد.نخست آنکه حماسه مقدس آن‏ است که(حماسه‏ساز)روحش برای خودش موج‏ نمی‏زند و فقط حق و حقیقت را می‏بیند و اگر خیلی کوچکش کنیم بشریت را می‏بیند؛هدفش‏ مقدس و پاک و منزه است.دومین مشخصه‏ حماسه‏های مقدس آن است که در فضا و شرایط خاصی که هیچ‏کس گمان وقوع آن را نمی‏برد قرار گرفته‏اند و در یک فضای بسیار بسیار تاریک و ظلمانی یک شعله حرکت می‏کند،شعله‏ای در یک‏ ظلمت مطلق و فریاد عدالتی است در یک استبداد و ستم مطلق،جنبشی است در یک سکوت،در حالیکه همه ساکن و مرعوبند،کلام و سخنی‏ است در یک خاموشی مرگبار.(29)

طبعا نوحه‏ها نیز دستخوش تغییرات فراوان‏ صوری و معنوی می‏شوند،قالبهای تازه پیدا می‏کنند و اندیشه‏های تازه در آنها راه می‏یابد، ستم ستیزی و روحیهء سیاسی و انقلابی در آنها جان می‏گیرد،آهنگها و ملودیهای تازه می‏یابند و بصورت جزئی جدایی‏ناپذیر از تاریخ سیاسی و اجتماعی و ادبی معاصر درمی‏آیند.

پی‏نوشت

(1)-فردوسی،شاهنامه،خالقی مطلق،ص 124،جلد اول،بیت‏ 56 تا 569.

(2)-لغت‏نامه دهخدا،ذیل«نوحه».

(3)-فردوسی،شاهنامه،چاپ مسکو،ج 1،ص 19،بیت 581

(4)-لغت‏نامه دهخدا،ذیل«نوحه».

(5)-همان،ذیل«نوا».

(6)-همان،ذیل«مویه».

(7)-همان و کتاب«انواع شعر فارسی»،انتشارات نوید شیراز.

(8)-فردوسی،شاهنامه،چاپ مول،1132/105/1 و 1450/ 97/2 و 911/256/2.

(9)-شهید مطهری،«حماسه حسینی»،انتشارات صدرا،چاپ‏ دهم،1369.

(10)-ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی،«تاریخ بخارا»،به تصحیح‏ مدرس رضوی،1317،تهران،ص 28.

(11)-همان،ص 20.

(12)-ز.م.تاجیکووا،«شاهنامه فردوسی پدیدهء بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی»،مرکز مطالعات ایران،تهران،1373.ص 31 و 32.

(13)-فرهنگ آنندراج،ذیل«مویه‏گر».

(14)-لغت‏نامه دهخدا،ذیل«مویه‏گر».

(15)-اعتماد مقدم،علی قلی،«آیین و رسمهای ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه»،جلد اول،وزارت فرهنگ و هنر،1355،ص‏ 618 به بعد.

(16)-شاهنامه،چاپ مسکو،429/105/1

(17)-همان،37/3/1.

(18)-همان،ج 2،ص 245،بیت 999

(19)-همان،ج 3،ص 1540،بیت 2360.

(20)-همان،ص 155،بیت 2373

(21)-همان،ص 106،جلد هفتم،بیت 1815

(22)-«از صبا تا نیما»،ص 117،ج 1

(23)-«حماسهء حسینی»،جلد اول،ص 125،126.

(24)-مجموعه آثار یغمای جندقی،جلد اول،سید علی آل داود، ص 288.

(25)-همان،ص 299.

(26)-همان،ص 203.

(27)-«حماسه حسینی»،ج 2،ص 121.

(28)-همان،ص 134.

(29)-همان،ص 140.